



۲۰۱۸/۰۲/۰۴

ملالی موسی نظام

بازنگری مضمون ارزشمند مرجان کمال (به هم پیوست دادن دولت و جامعه)



به تاریخ ۲۴ جنوری، مضمون نهایت آموزنده و تحقیقی فرزند صدیق افغان مرحومه مرجان کمال که ترجمه مادر دانشمندش محترمه فریده نوری کمال از لسان فرانسوی و منبعی ایکه آنرا نشر نموده می باشد، درین وبسایت ملی اقبال نشر یافت. بدون اغراق این نوشته عالی که عمق یک معضله اجتماعی که رنگ سیاسی بسیار حاد را هم در مملکت ویران ما به خود اختیار نموده است، ارزش بارها مطالعه دقیق را دارد. چونکه حتی با حالات اجتماعی امروز نه تنها مطابقت می نماید، بلکه اصل اثرات و معضله اجتماعی جدایی دولت از مردم را که منشأ بسی نا بسامانی ها و کشمکش های علنی و پنهان امروزی در افغانستان است، با علل وقوع آن و با استدلال نهایت قوی بیان میدارد.

درین مضمون آموزنده مرجان کمال طور نمونه ولایت مشرقی را انتخاب کرده که خود هم معلومات وسیعی از هر گوشه آن داشته و حتی بر شرایط زیست قدرتمندان محلی و قبایل متفرقه و نحوه فعالیت و توقعات آنان بعد از شکست طالبان، روشنی مستدلی ارائه میدارد. مرجان استدلال مینماید که در اثر جنگ ها و اوضاع نا بسامانی که سال های متمادی مردم افغانستان تجربه نمودند، بعد از شکست طالبان باید دولت به تدریج اعتماد جامعه ویران و از هم گسیخته را منحصی کلید موفقیت در اداره، به خود جلب مینمود تا انسجام و ثبات تولید گردد، در حالیکه بعد از ۱۶ سال متأسفانه نه تنها چنین انسجام و باورمندی به وجود نیامده است، بلکه از طرفی دولت مرکزی غرق در مشکلات و اضافه روی های خود دقیقاً در چنین معضله ای مقصر است؛ و از جانب دیگر نفاق و شقاقی را دایم دست های اجانب و عمال آنان با توقعات زور گویان وابسته به تنظیم های فاسد جهادی،

اکثراً وابسته به غیر که همه از آب گل آلود ماهی میگیرند، در مملکت انتشار میدهند. این حقیقت تلخ تا امروز نه تنها این اعتماد حتمی فی مابین را سبب نگریده، بلکه بر وخامت اوضاع اجتماعی این دوره سخت و به صورت روز افزون، افزوده است.

جریان اشغال هر نوع مقامات خرد و بزرگ دولتی به شمول هر سه قوه ذریعۀ اولیای جنگ سالاران، اکثراً از گروه جمیعت، شورای نظار و دوستم در خارج و داخل مملکت در حالیکه بسیاری از کارها به اهل آن سپرده نشده است، از همین نفاق و شقاق بین مردم و دولت صورت گرفته است. البته به ملیون ها کمک های انکشافی و باز سازی هم ذریعۀ این گروپ ها به یغما رفته و حیف و میل گردیده است.

موضوع خیلی مهم و حساس دیگر درین مضمون، سرازیر شدن کمک های مالی برای اعمار مجدد یک افغانستان ویران بوده که آیا با چنین سخاوت استثنایی امکانات تعیین بودجه برای مصارف و کنترول آن در تمام ساحات کمکی امکان پذیر میباشد یانه؟ یعنی امکانات وقوع انارشیزمی که برای مصرف و چور و چپاول صورت گرفت، یکی از نکات مهمی بوده که مرجان دقیقاً به آن اشاره می نماید.

گرچه از لحاظ اجتماعی تاحدی شرائط خاصی که درین مقاله از ولایت ننگرهار بیان گردیده است، به ذات خود قابل قبول است، ولی از نگاه بعد سیاسی، همانطوریکه وی با دقت نظر ابراز داشته، شباهت های آن با بقیه قسمت های افغانستان کاملاً مشهود است، یعنی هر منطقه ای به اساس قانون باید به حکومت مرکزی ارتباط نزدیک و آشکارا داشته و مطیع آن باشد ولی در چنان شرائطی قدرت های محلی در هر گوشه ای به عوض همکاری با مرکز، مشکلات فراوانی به وجود آورده و هنوز هم می آورند.

مرجان ذکر می نماید که بعد از ۲۰۰۷ خشونت های مسلح به تدریج نه تنها در ننگرهار، بلکه در نقاط مختلفۀ کشور بوجود می آید و با دامنه دار شدن این جریان امنیت نسبی برهم می خورد و اداره راه، طوریکه شاهدیم به مشکلات زیاد مواجه ساخته و آرامی را از مردم ماسلب مینماید، تاحدی که امروز عملاً کشتار های وحشیانه و سلاخی های دد منشانۀ افغانستان را به یک سرزمین خون و آتش مبدل ساخته است.

مرجان در مورد انکشافات منطقوی مینگارد که مثلاً ننگرهار نظر به آب و هوای مساعد و موقعیت سرحدی با پاکستان که مزایای نقل اموال و امور ترانسپورتی را احتواء می نماید، این امتیاز را به مردم خود داده است که در اعمار ساختمان ها، ساختن سرک های گوناگون و انکشاف صنایع و زراعت پردازند. بهبود عمومی اوضاع درین ولایت سبب گردیده که تعلیمات و اصول بهتر معارف هم در آنجا معمول گردد، چنانچه پوهنتون ننگرهار امکانات تعلیمات عالی را برای محصلان زیادی که از دیگر ولایات هم شرکت می نمایند، میسر میسازد.

در پهلوی این شرائط در ننگرهار که مشت نمونه خروار دیگر ولایات شمرده می شود، حکام محلی و قدرت های منطقوی که حاضر نیستند از امتیازات شان کم شود، با تصمیم گیری ها و فیصله جات شان معتقد هستند و از حکومت مرکزی توقعات روز افزون و خاصی را مطرح می سازند تا حتی در شورا و دیگر قوای دولتی مقام و اعتبارات خودسرانه داشته باشند. این کتله ها حتی با قدرتی که بین ولس و مردم دارند، یک نوع شرایط تصمیم گیری را برای خود حفظ می نمایند که قسمتی هم وابسته به قومیت گرایی و تبلیغات منفی می تواند در زمینه باشد.

با شرایط حاد امروزی و تلاطم اجتماعی، معضله مواد مخدره، سهم اردو و پلیس برای کنترل آن، تلفات و خسارات اجتماعی ازین نظر، مشکل فوق العاده ای را در هر گوشه ای از کشور به میان آورده است که با فعالیت گروپ های مافیایی داخلی و خارجی یک حالت غیر قابل کنترل را در افغانستان رقم زده است.

در نتیجه هر سالی که در افغانستان غرق در فساد اجتماعی سپری میشود، زور آوران منحصیث یک اقلیت مخرب، با امتیازاتی چون اعمال حکمروایی عطا محمد نور و امثال وی، ریشه عدالت، مساوات و ثبات اجتماعی را می خشکانند. بنا بر آن اثر از دیداد فاصله بین دولت و مردم، اثرات ناگوار تشنت، بی ثباتی و هرگونه تخریب در جامعه، اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سالم را منهدم می سازد.

دیده میشود که مرحومه مرجان کمال دختر فرهیخته و دانشمند افغان که در عنفوان جوانی رخ بر نقاب خاک کشید، با اینکه در فرانسه و در غرب بزرگ شد، چه احساس عمیق و چه معلومات آفاقی بنیادی قیمتداری داشته است که از تربیت سالم یک فرزند متعهد، وطن دوست و حقیقت بین افغان نمایندگی می نماید. افسوس که دست غدار سرنوشت چنین شاخه پر ثمر کشور را به نامرادی شکست. در شرائطی که هر گوشه ای از مناطق پر خطر در کشور بیم آنرا داشت که حادثه ناگواری برای مرجان رخ دهد، این دخت با شهامت افغان از غزنی تا ننگرهار و بقیه مناطق برای تحقیق، مطالعه و آموزش در باره خاکی که به آن عشق میورزید، بیدریغ قدم میگذاشت و به فعالیت می پرداخت.

چند سال قبل که مرجان برای نوشتن رساله تحصیلات عالی در بیرون شهر غزنی به سر میبرد، محترمه فریده نوری کمال، مادر وی و دوست من که فقط همان یک دختر را داشت، با پریشانی از احوال فرزند، دایم از شهر کابل در تلیفون به اینجانب شکایت می نمود که مرجان در منطقه خطرناکی که با فعالیت طالبان پیوست دارد، زندگی میکند. این بود شمه ای از مضمون نهایت آموزنده و پر محتوی مرجان کمال.

روحش شاد و یاد عزیزش در دل دوستداران گرامی و جاودان باد.

لینک مضمون ارزشمند مرحومه مرجان کمال:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/marjan_kamal_bahampaywast_daadan_daolat_jaamea.pdf

پایان